

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: حقانیت بی تردید چهار وکیل امام زمان (نواب اربعه)

گروه ۱۱: پاسخ‌های مربوط به موارد دیگر

شماره: ۷

نوع پاسخ: نوشتاری و صوتی

-پاسخ صوتی را در پایین متن دریافت نمایید.

تاریخ ثبت: سی ام شهریور چهارصد و سه

سؤال:

علی رغم اینکه موضوع چهار نایب امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در میان شیعیان امر مسلمی است، به تازگی زمره‌هایی در جهت تضعیف ایشان و در مقابل موجه جلوه دادن مدعیان دروغین شنیده می‌شود، اگر ممکن است توضیح دهید.

پاسخ نوشتاری:

موضوع مقابله با حق و القاء شبهه در مقابل حقیقت، امر تازه‌ای نیست و به بلندای تاریخ و موازات آن در زمان‌های مختلف مشاهده می‌شود. خداوند عزوجل در قرآن نیز با عبارت‌های مختلف این واقعیت را بیان نموده و کسانی را که به آنها گوش می‌سپارند و گفتار آنها را می‌پسندند نیز معرفی کرده است. و در سوره انعام (۱) اعلام فرموده است که قلب‌های کسانی به آنها گوش می‌سپارند و گفتار آنها را می‌پسندند که ایمان به آخرت نمی‌آورند. آری در این راستا، اخیراً اندک صداهایی در جهت مقابله با حقانیت مسلم و مجمع علیه علمای برحق، در مورد چهار سفیر و وکیل حجة بن الحسن در ابتدای زمان غیبت ایشان، شنیده می‌شود؛ و شدت سوء نیت دست اندرکاران آن از آنجا واضح می‌شود که آنها حتی بدون هیچ درنگی همزمان با تلاش در درهم کوبیدن شخصیت برحق این بزرگواران، تلاش می‌کنند تا چهره‌های شناخته شده و منفور در میان علمای برحق شیعه، همچون ابوالخطاب، احمد بن هلال و از همه مهمتر بدعت گزار و اباحه گری همچون محمد بن نصیر و همچنین محمد بن علی شلمغانی را موجه جلوه دهند. البته واضح است که رابطه اینها با آن منحرفان صرفاً یک رابطه اعتقادی است؛ و این غلو و اباحه گری آنها با ادعای مضحک و فریبنده باطنی بودن در مورد آنهاست که سبب دفاع اینان از آنها و مقابله با اولیاء خداوند و نواب اربعه می‌شود. به طوری که برخی از آنها بی محابا و وقیحانه کل جریان واسطه بودن این بزرگان را کذب فرض نموده و با تزویر، مقابله این عزیزان با جریانات انحرافی را اینگونه واژگون جلوه می‌دهند؛ که نستجیر بالله هر کس با آنها در می‌افتاد بر علیه او جو سازی می‌کردند و به دروغ در ردش توقیع صادر می‌نمودند.

و اما باز هم طبق روال علی رغم وضوح موضوع، ما دلایل متقنی را در اثبات حقانیت بی تردید چهار وکیل معروف حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام در زمان غیبت صغری، یعنی؛ عثمان بن سعید عمری، فرزندش محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی، و علی بن محمد سمّری؛ ارائه داده، و برخی از دلایل پوچ ندا دهندگان علیه ایشان را بر ملا می‌کنیم:

الف- اثبات تأیید و تعیین مستقیم و یا با واسطه وکلای چهارگانه توسط امام زمان و پدرانیشان در مآخذ مسلم: و این برهانی است فصل الخطاب، که راه تمامی بهانه جویی‌ها و القاء شبهات با استدلالات پوچ و گمان آور را می‌بندد، چرا که همانطور که می‌بینیم این مدعیان مغرض نیز مجبورند در ظاهر خود را فرمانبردار امامان معصوم جلوه داده و از ایشان با عظمت یاد نمایند و در مقابل مآخذ معروف اظهار تسلیم نمایند. و واضح است که هرگاه تنها وکیل اول یعنی عثمان بن سعید عمری به طور قطع از جانب امامان معصوم تأیید و توثیق شده باشد، به معنای تأیید و توثیق هر چهار نفر است، چرا که هر کدام ابراز می‌داشتند که شخص بعد از خودشان را به دستور صریح از جانب امام زمان تعیین می‌کنند؛ چه برسد به این که در مواردی همراه عثمان بن سعید، وکیل دوم یعنی فرزندش محمد بن عثمان نیز به طور مستقیم تأیید شده است.

و اینک استناد به دو مآخذ غیر قابل انکار:

۱- کتاب کافی؛

ندا دهندگان منکر وکلای اربعه، بسیار ندا می دهند که شیخ کلینی، علی رغم آنکه در زمان غیبت صغری می زیسته، در کافی هیچ مطلبی را از چهار وکیل امام زمان نقل نکرده است. در حالی که: اولاً: دروغ بودن این ادعا با حدیث مسلم زیر هر چه بیشتر بر ملا می شود، و تأیید صریح و صد در صد دو وکیل اول از قول امام هادی و امام حسن عسکری نیز واضح می گردد:

در کتاب الحجة کافی (۲) در باب ذکر نام کسانی که امام زمان را دیده اند، عبدالله بن جعفر جمیری در حضور خود احمد بن اسحاق به شیخ ابو عمر معروف به عمری (عثمان بن سعید عمری اولین وکیل امام زمان در غیبت صغری) از قول احمد بن اسحاق، می گوید:

از ابی الحسن (امام هادی علیه السلام) پرسیدم و گفتم: با چه کسی تعامل نمایم یا از چه کسی اخذ کنم، و قول چه کسی را بپذیرم؟ ایشان گفتند: عمری مورد اعتماد من است؛ پس هر چه را که از من به تو می رساند، بدون شک از جانب من رسانده است. و هر چه را که از قول من به تو می گوید، بدون شک از جانب من می گوید، پس به او گوش بسپار و اطاعت کن که به راستی او مورد اعتماد و امین است.

و سپس نقل می کند که احمد بن اسحاق بعداً همین سؤال را از ابی محمد (امام حسن عسکری) می پرسد، و ایشان عین همان جواب را در مورد او و پسرش (محمد بن عثمان) به احمد بن اسحاق می دهند؛ و در این مورد در آخر در مورد هر دوی آنها می فرمایند:

پس به آن دو گوش بسپار و آنها را اطاعت کن که بدون شک آن دو نفر مورد اعتماد و امین می باشند. و در همین حدیث موضوع مشاهده امام زمان و مطالبی پیرامون آن، توسط عبدالله بن جعفر جمیری از عثمان بن سعید عمری اولین سفیر امام زمان سؤال و نقل می شود.

پس در این حدیث مسلم کتاب کافی، هم دو وکیل اول از جانب معصومین تأیید شده اند و دستور به اطاعت آنها داده شده است، و هم از قول وکیل اول از قول امام زمان مطلب علمی نقل می شود. که ایشان پس از پاسخ به عبدالله بن جعفر می گوید: آنچه را که گفتیم از نزد خود نمی گویم و لکن از قول ایشان (امام زمان) می باشد، و من چنین حقی را ندارم که حلال و حرام نمایم.

ثانیاً: حتی با یک نگاه و بررسی اولیه در زمان غیبت صغری، شدت تقیه و ناشناخته بودن چهار وکیل در نزد سلطان و عموم غیر شیعیان، واضح می شود.

از جمله آنکه در بخش دیگری از حدیث فوق، وکیل اول امام زمان جناب عثمان بن سعید در پاسخ به سؤالی از جانب جمیری، از جمله می گوید: امر در نزد سلطان اینگونه است که ابو محمد (امام حسن عسکری) در حالی از دنیا رفته اند که فرزندی از خود باقی نگذاشته اند.

و دیگر آنکه وکیل سوم یعنی حسین بن روح، حتی شیعه بودن خود را آنچنان پنهان می کرده است که وقتی در مجلسی بر اساس تقیه عقیده خلاف شیعه را ابراز می کند و یکی از شیعیان لبخند می زند، بعداً به سراغ او می رود و او را به شدت توبیخ نموده و در صورت تکرار تهدید به قطع رابطه با او می نماید (۳).

و عثمان بن سعید عمری که از لحاظ شغلی روغن فروش (سمن) بوده، حتی در زمان امام حسن عسکری نیز آنقدر در تقیه به سر می برده که اموال شیعیان را در درون مشک های روغن به امام می رسانده است (۴). و واضح است که در چنین شرایطی صلاح نبوده است که شخص شناخته شده ای مانند کلینی در کتاب معروف خود، توقیعات رسیده از طریق این بزرگواران را بیاورد. البته می دانیم که کلینی کتاب غیر معروفی به نام رسائل الاثمه نیز داشته که ظاهراً این توقیعات را در آنجا آورده است (۵).

۲- کتاب غیبت شیخ طوسی:

شیخ طوسی در کتاب غیبت خویش، علاوه بر آنکه لااقل در دو مورد (۶) عین حدیثی که از کافی نقل شد را، در وثاقت ابو عمر عثمان بن سعید و فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان توسط امام هادی و امام حسن عسکری، و تأیید مقام آنها نقل می کند؛ در میحث سفرای مورد مدح در زمان غیبت، چند حدیث دیگر در همین راستا وارد می نماید، که ما به ذکر دو نمونه از آن کفایت می نماییم:

یک- با سند خویش از قول دو نفر از نوادگان امام حسن مجتبی نقل می کند، که در مجلس امام حسن عسکری با حضور جمعی از دوستان و شیعیانشان، هنگامی که عده‌ای از شیعیان یمن اموالی را برایشان می آورند، امام حسن عثمان بن سعید عمری را حاضر می کنند و به او می فرمایند:

ای عثمان، تو وکیل و شخص مورد اعتماد و امین شمرده شده بر مال خداوند می باشی، پس برو و از این گروه پمنی‌ها آن اموالی را که آورده‌اند تحویل بگیر.

و هنگامی که حضار در مجلس با مشاهده این صحنه، افزایش ارادتشان را نسبت به او ابراز می دارند، امام حسن عسکری می فرماید:

آری، و گواه باشید بر اینکه قطعا عثمان بن سعید عمری وکیل من؛ و پسر او محمد، وکیل پسر من، مهدی شما می باشد). ۷. دو- و آن حدیثی است که در آن امام حسن عسکری وکیل بودن عثمان بن سعید را، علاوه بر خودشان در مورد امام پس از خودشان، یعنی امام زمان نیز ثابت می نمایند. در این حدیث، شیخ طوسی با سند خویش از قول جماعتی از شیعیان و حاضرین در مجلس نقل می کند، که در جریانی بعد از آنکه امام حسن عسکری، فرزندشان امام زمان را که پسر بچه و شبیه‌ترین مردم به خودشان بود، به آنها نشان می دهند و ایشان را به عنوان امام و جانشین بعد از خودشان معرفی می کنند؛ از جمله می فرمایند: پس از امروز دیگر او را نخواهید دید تا یک دوران زندگی از برای او کامل شود، سپس می فرمایند: پس شما از عثمان آنچه را که می گوید بپذیرید و دستور او را بگیرید و گفتارش را قبول کنید، چرا که او جانشین امام شماس و امر به سوی او می باشد). ۸.

ب- همخوانی و شباهت کلی محتویات پاسخ‌های امام زمان با سایر احادیث:

در کتاب وسائل الشیعه (۹) در حدیثی از قول امام رضا علیه السلام که به حسن بن جهم از جمله می فرمایند: آنچه که از ما اهل بیت به تو می رسد را با کتاب خداوند عزوجل و احادیث (سابق و مسلم) ما بسنج، پس اگر به آنها شباهت داشت بدون شک از ما می باشد؛ و اگر به آنها شباهت نداشت از ما نیست.

و در نزد اهل علم و فقه واضح است که عموم محتویات توقیعات صادر شده از جانب امام زمان به دست چهار وکیل خاص، با سایر احادیث مسلم پیامبر و اهل بیت در کتب معتبر، همخوانی و شباهت دارد. پس بدون شک این فرمایشات از جانب امام زمان علیه السلام بوده و همزمان با سایر دلایل، حقانیت چهار وکیل را قطعی‌تر می نماید.

ج- معجزاتی از امام زمان که توسط وکلای ایشان به وقوع پیوسته:

می دانیم که معجزات بدون آنکه از نوع کارهای جادوگران و کاهنان (مرتبطین با جنیان و شیاطین باشد)، مخصوص پیامبران و اوصیاء آنهاست و دیگران از انجام آن عاجز می باشند. حال هرگاه این معجزات در این شرایط به دست کسی انجام شود، مسلم می شود که او با وصی پیامبر و امام زمان در ارتباط بوده و برگزیده اوست. که ما به جهت رعایت اختصار، به ذکر چند نمونه در مورد این بزرگواران کفایت می کنیم.

۱- شیخ صدوق در کتاب کمال الدین (۱۰) از قول یکی از مشایخ خویش به نام محمد بن علی بن اسود نقل می کند، که می گوید:

سالی از سال‌ها زنی به من لباسی داد تا آن را به عمری (وکیل اول یا دوم) که خوشنودی خداوند بر او باد برسانم؛ و من آن لباس را همراه لباس‌های زیاد دیگر بار نمودم. پس هنگامی که به بغداد رسیدم، عمری به من دستور داد تا تمامی آن لباس‌ها را به محمد بن عباس قمی واگذار نمایم و من نیز (بدون آنکه خاطرم باشد و بدانم) تمامی آن لباس‌ها را، به استثنای لباس آن زن واگذار نمودم. پس عمری که خوشنودی خداوند بر او باد برایم پیام فرستاد که؛ لباس آن زن را نیز به او بده. و در اینجا بود که من به خاطر آوردم زنی لباسی را به من داده است، ولی هرچه دنبال آن گشتم آن را نیافتم. ولی او (باز به من پیام داد) و گفت: غصه مخور که به زودی آن را خواهی یافت، و من بعد آن را یافتم.

و این در حالی بود که لیست اموال همراه من در دست عمری نبود.

۲- و در همان کتاب (۱۱) از قول محمد بن علی مثیل و او از قول عمویش جعفر بن محمد بن مثیل چنین نقل می کند که بطور خلاصه؛ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری (وکیل دوم) چند بسته علامت دار و یک کیسه حاوی درهم به او می دهد و از او درخواست می کند که همان هنگام به سمت واسط (در شرق عراق) حرکت کند، و هنگامی که در ساحل رودخانه (دجله) از کشتی (کوچک) بالا می رود تا برای رفتن به واسط سوار آن گردد، اولین مردی را که ملاقات کرد، بسته‌ها و کیسه حاوی درهم را به او بدهد.

و او با وجود آنکه این عمل را برای شأن خویش کوچک می بیند و انجام آن برایش ناگوار است، امتثال امر می کند و به

دنبال انجام این کار می رود و اولین مردی را که هنگام بالا رفتن از کشتی ملاقات می کند و نامش را می پرسد، معلوم می شود که وکیل وقف در ناحیه واسط می باشد که چون یکی از اصحاب از دنیا رفته، برای تهیه کفن و تجهیز آتش خارج شده است. و هنگامی که جعفر بن محمد مثیل آن بسته ها و کیسه را به او می دهد، معلوم می شود که عین ما یحتاج مربوط به تجهیز و تکفین همان میت، و همچنین اجرت حمل جنازه و حفر قبر از برای او فرستاده شده است.

۳- از جمله شیخ طوسی در کتاب غیبت (۱۲) با سند خویش از محمد بن احمد صفوانی، جریان با خبر شدن قاسم بن علاء همدانی ساکن در آذربایجان از مرگ خویش، چهل روز قبل از وفاتش را ذکر نموده است.

و خلاصه جریان آن است که قاسم بن علاء که صد و هفده سال سن داشته و چند امام معصوم را درک کرده بوده است، در زمان غیبت صغری نیز در موارد لازم نامه های امام زمان از طریق محمد بن عثمان و حسین بن روح به او می رسیده است. و در اواخر عمرش در حالی که دو ماه نامه ای به او نرسیده بوده، ناگهان فرستاده ای بر او وارد می شود و توقیعی را (از طریق حسین بن روح وکیل سوم) به او می رساند؛ که در آن به قاسم بن علاء اعلام می شود که چهل روز پس از دریافت نامه از دنیا خواهد رفت و تجهیزات کفنش نیز از برایش فرستاده می شود، و دقیقاً همین اتفاق می افتد.

و نکته دیگر در این جریان آنکه، قاسم این نامه را به شخص غیر شیعه ای که با او مراد داشته و قاسم به شیعه شدن او علاقه مند بوده است نشان می دهد و او ابتدا منکر می شود؛ ولی بعد که جریان عینا اتفاق می افتد، به تشیع رو می آورد و اموال زیادی را در این مورد وقف می نماید.

۴- و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین (۱۳) از قول حسین بن علی بن محمد معروف به ابوعلی بغدادی مطلبی را نقل می کند که خود او شاهد آن بوده است، و خلاصه آن این است که؛

در بغداد زنی در مورد وکیل امام زمان سؤال می کند و به سوی ابوالقاسم حسین بن روح (وکیل سوم) راهنمایی می شود. سپس آن زن به نزد ایشان رفته و می گوید: ای شیخ، چه چیزی همراه من است؟ حسین بن روح به او می گوید: برو و آنچه را که همراهت می باشد در رود دجله بیانداز و سپس نزد من بیای تا به تو خبر دهم.

آن زن این کار را انجام می دهد و به نزد حسین بن روح بر می گردد، در این هنگام حسین بن روح از کنیزش درخواست می کند که آن قوطی را بیاورد و او آن را می آورد، حسین بن روح به آن زن می گوید: این همان قوطی ای است که همراه تو بود و آن را در دجله انداختی؛ حال آیا من به تو خبر دهم که درون آن چیست یا تو خبر می دهی؟ و آن زن می گوید: شما خبر دهید.

سپس ایشان عینا به او خبر می دهد، و بعد درب آن گشوده می گردد و عین آنچه را که ایشان خبر داده بود و آن زن تصدیق می کرد از آن خارج می شود.

شیخ صدوق پس از نقل این خبر می گوید: حسین (راوی این جریان) پس از نقل این قضیه به من گفت: من در روز قیامت در نزد خداوند عزوجل در مورد آنچه که از برای شما نقل نمودم گواهی خواهم داد که عینا همانگونه بود که نقل کردم و هیچ کم و زیادی در آن ایجاد ننمودم؛ و در این مورد سوگند خورد.

۵- و در همان کتاب (۱۴) از حسن بن احمد بن مکثب جریان اعلام زمان وفات علی بن محمد سمری (وکیل چهارم) در شش روز قبل از مرگش را در توقیعی که توسط خود او به افرادی داده می شود، نقل می نماید؛ که خلاصه آن چنین است، که می گوید:

در سالی که شیخ علی بن محمد سمری وفات یافت در بغداد بودم و به نزد ایشان رفتم، که این توقیع را خارج نمود و من از روی آن نسخه برداشتم، که ابتدای آن چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، ای علی بن محمد سمری، خداوند اجر برادرانت را در مورد تو عظیم گرداند؛ همانا تو شش روز دیگر وفات خواهی یافت، پس تصمیم کار خویش را بگیر و به هیچ کس وصیت نکن که بعد از وفاتت جانشینت باشد.... و راوی می گوید: ما پس از شش روز به نزد او برگشتیم و او را در حال احتضار دیدیم.....

د- اتفاق عموم علما و شیعیان شناخته شده و مورد تأیید در زمان غیبت صغری و نقل توقیعات صادر شده توسط علمای اهل حدیث:

شدت وثاقت عثمان بن سعید عمری و توثیق و تأیید او، و در وهله دوم فرزندش محمد بن عثمان، توسط امامان معصوم و شهرت این مطلب در میان شیعیان، تردیدی در میان علماء و شیعیان واقعی در حقانیت صحت ادعا و وکالت ایشان از جانب امام زمان علیه السلام باقی نگذاشته بود.

لذاست که حتی مدعیان باطلی همچون محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال، نتوانستند نسبت به عثمان بن سعید خدشه ای وارد کنند؛ و احمد بن هلال نیز هنگامی که انکار وکالت را از محمد بن عثمان آغاز نمود، حتی در ظاهر نتوانست او را نیز

کاملاً منکر شود، و ادعا کرد که وکالت پدر را می‌پذیرد ولی پسر را چون خودش نشنیده است نمی‌پذیرد؛ البته به او استناد شد که دیگران شنیده‌اند ولی قبول نکرد (۱۵).

که البته همانطور که اشاره کردیم، برای جوینده حق و کسی که غرضی ندارد و مرضی در قلبش نیست، در این مورد همان تأیید و توثیق عثمان بن سعید توسط امامان معصوم علیهم السلام کافی است، چرا که ایشان از جانب امام زمان فرزندش را به عنوان وکیل و مرتبط معرفی نموده بود، و این قاعده در موارد بعدی نیز جاری بود. و نقل توقیعات صادر شده از طریق وکلای چهارگانه به عنوان یکی از منابع فقهی توسط علمای اهل حدیث، همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، و...، خود نیز دلیل دیگری بر موثق بودن این وکلا در نزد این علما بوده است. که البته در مورد کلینی گفتیم که او، ظاهراً برای حفظ تقیه در کتاب معروف خویش یعنی کافی کمتر از ایشان نقل کرده و بیشتر این توقیعات را در کتاب غیر معروف‌تری به نام رسائل الاثمه نقل نموده است.

پس دلیل انکار چیست؟

حال این سؤال مطرح می‌گردد که؛ پس با وجود این حجم از دلایل متقن در اثبات حقانیت وکلای چهارگانه معروف به نواب اربعه، ندا دهندگان مخالف چه می‌گویند و چرا می‌گویند؟ پاسخ کلی به این سؤال همان پاسخی است که به چرایی مخالفت منکرین حقایق در طول تاریخ داده می‌شود، که چرا پیامبران و اولیاء خداوند را با آن همه دلایل واضح انکار می‌نمودند! و اما در این مورد به علاوه ذکر دو نکته قابل یادآوری است:

نکته اول:

ممکن است به عنوان یک مکر اولیه به شما گفته شود: آیا قبول این چهار نفر جزء مبانی دین ماست؟ در پاسخ بگویید: آری، از مبانی دین ما تصدیق پیامبر و امامان معصوم در تمامی فرمایشاتشان می‌باشد، و در آیات قرآن ایمان به کل وارد شده (۱۶) و کسانی را که به برخی از حقایق ایمان می‌آورند و برخی را رد می‌کنند مردود دانسته است (۱۷).

و در ذیل آیه شصت و پنجم سوره نساء که شرط ایمان تسلیم بودن محض در مقابل حکم پیامبر و نیافتن تنگی در قلب نسبت به آن ذکر شده است، در فرمایش امام صادق این تسلیم بودن در مورد تمامی امور تفسیر شده است (۱۸). و همانطور که اعتقاد مسلم شیعه است، در تفسیر عیاشی (۱۹) از قول امام باقر منظور از حکم پیامبر، هم حکم خودش و هم حکم آل شان یعنی امامان معصوم می‌باشد.

پس با وجود دلایل متقنی که در مورد تعیین وکلای چهارگانه توسط امامان معصوم وجود دارد، نمی‌شود اعتقاد به آنها را معلق گذاشت، علاوه بر اینکه در این صورت از بسیاری از معارف و احکامی که آنها به شیعه رسانده‌اند محروم خواهیم شد.

نکته دوم:

با نگاهی به تاریخ، و از جمله طبق آنچه شیخ طوسی در کتاب غیبت خویش (۲۰) آورده، واضح می‌شود که سردمداران منکرین وکلای چهارگانه، همان کسانی هستند که به دروغ در مورد خود ادعای وکالت و سفارت داشتند؛ و در نتیجه در پنهان و آشکار به مخالفت با وکلای برحق بر می‌خاستند. و غالباً پس از مدتی یاهو گویی در اعتقادات و اعمال، بدعت‌ها و خصوصاً حلال شمردن برخی از محرّمات (اباحه‌گری) از آنها آشکار می‌گردیده است. آنها نه هیچگونه تأیید راستینی از جانب امام معصوم داشتند؛ و نه قادر به ارائه معجزه‌ای بودند که اتصال شان را به امام نشان دهد. و غالباً پس از مدتی اظهار برائت و بیزاری از آنها از جانب امام زمان صادر می‌گردید.

حال جالب اینجاست که اندک ندا دهندگان انکار وکلا در امروزه نیز، آشکارا خود را از مدافعین این مدعیان باطل، و حتی ملعونین قبل از آنها، همچون ابوالخطاب جلوه داده، و با وارونه جلوه دادن حقیقت و تکذیب وکلای برحق، می‌گویند:

هر کس که با این وکلا در می‌افتاد، ابتدا بر علیه او تبلیغات می‌کردند و سپس توقیع در لعن و برائتش صادر می‌کردند! البته همانطور که در ابتدا اشاره کردیم، آنچه که واضح است، این است که آنچه این ندا دهندگان را به دفاع از آن مدعیان باطل و انکار وکلای برحق می‌کشاند، تمایل شان به عقاید باطل و غلو و اباحه‌گری و لابیالی‌گری آنهاست. و در این میان تمایل شان به اعتقادات محمد بن نصر ثُمیری، یا همان فرقه موسوم به نصیریه واضح‌تر دیده می‌شود. که ما جهت هرچه واضح‌تر شدن موضوع، برخی از مدعیان باطل و منکرین وکلای برحق را که نداده‌ندگان امروزی سنگ

آنها را به سینه می زنند، معرفی می کنیم.

۱ - احمد بن هلال عبرتایی (کرخی):

هرچند شیخ طوسی (۲۱) او را به عنوان یکی از مدعیان دروغین بابیت و سفارت از طرف امام زمان معرفی می کند، ولی نحوه این ادعا در مورد او در تاریخ معلوم نیست. و آنچه واضح است آن است که او که متولد سال ۱۸۰ هجری بود و زمان چند امام معصوم را درک کرده بود و زمانی از آبرو داران در میان شیعه بود، انحرافش از طریق حق از زمان امام حسن عسکری آشکار می شود؛ به طوری که نجاشی در کتاب رجال خویش (۲۲) هنگامی که با توجه به گذشته اش او را صالح الروایه و بخشی از روایاتش را معروف و درست اعلام می کند، می گوید: ولی به تحقیق از سیدمان ابی محمد (امام حسن) عسکری در باره او چندین مذمت نقل شده است.

و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین (۲۳) در نقد حدیثی که یکی از راویان آن احمد بن هلال است از قول استادش ابن ولید و او از قول یکی از بزرگان و معتمدین شیعه در زمان امام حسن عسکری و غیبت صغری، یعنی سعد بن عبدالله (قمی) چنین نقل می کند که می گوید: به غیر از احمد بن هلال، نه کسی را دیدیم و نه شنیدیم که خود را به شیعیان منسوب نماید و سپس از شیعه بودن به ابراز دشمنی بازگشت کند.

سپس شیخ صدوق می گوید: و ایشان (بزرگان شیعه) عمل به حدیثی را که احمد بن هلال به تنهایی نقل کرده باشد، جایز نمی دانستند.

که خصوصاً در مورد مذمت از جانب امام حسن عسکری، واضح است که احمد بن هلال قبل از شروع غیبت صغری و قبل از شروع صدور توقیعات توسط وکلای چهارگانه، منحرف شده است. و سپس طبق همان نقل شیخ طوسی، علی رغم مسلم بودن تعیین محمد بن عثمان عمری توسط امام زمان منکر او می گردد و مخالفت و دشمنی خود را آشکارتر می کند؛ تا اینکه طبق نقل کتاب رجال کشی (۲۴)، چند توقیع توسط قاسم بن علا که مقام والا و خبر داده شدن زمان وفاتش توسط امام زمان ذکر شد، در بیزاری جستن از او و هرکس که از او بیزاری نجوید و معرفی او به عنوان صوفی ظاهر ساز صادر می گردد.

حال نیک بنگرید که او یکی از افرادی است که ندا دهندگان انکار وکلا سنگ او را به سینه می زنند و از او دفاع می کنند!

۲ - محمد بن نُصَیر ثُمَیری:

و او همان کسی است که فرقه نُصَیریّه، که اهل غلو و قائل به اباحه گری برخی از محرمات می باشند و خود را باطنیه و مخالف ظاهر اعلام می کنند منصوب به او هستند. و اخیراً شنیده می شود که گروهی از پیروان مدعی دروغین مهدویت، یعنی احمد بصری که خود را احمد الحسن معرفی کرده است، بارهبری جدید نیز خود را از گروه باطنیه و طرفداران ایده های محمد بن نُصَیر اعلام می کنند. و همین ها برای اجازه دادن به شخص جهت ورود به کانال هایشان ابتدا از او اقرار به کفر به ظواهر دین می گیرند. و از لحاظ غلو، که منظور آنها از اعتقاد به باطن همین است، به شدت و در درکاتی که حتی غالیان دیگر نیز آنها را نمی پذیرند، به اعتقادات فاسد آغشته می باشند. و از افراد فریب خورده کم اطلاع که بگذریم، عمده ندا دهندگان انکار چهار وکیل بر حق امام زمان، دم از محمد بن نُصَیر می زنند.

و اما شخصیت خود او در لسان معتمدین:

الف- در کتاب رجال کشی (۲۵) از قول نصر بن صباح، او را یکی از سه نفری اعلام می کند که امام هادی آنها را لعن کردند.

ب- در کتاب غیبت شیخ طوسی (۲۶) از قول سعد بن عبدالله، که به مقام والایش اشاره شد، او را به عنوان مدعی پیامبر بودن از جانب امام هادی و قائل به پروردگار بودن ایشان معرفی کرده و او را قائل به تناسخ و اباحه و حلال شمردن محرمات و خصوصاً حلال دانستن عمل شنیع قوم لوط می داند. و نقل می کند که او در زیر غلام خود در حال این عمل شنیع مشاهده می شود و آن را به عنوان تواضع از برای خداوند و ترک تکبر معرفی می کند.

ج- در کتاب مناقب ابن شهر آشوب (۲۷) او را به عنوان مطرح کنندگان غلو معرفی می کند، و در صفات فرقه نصیریّه که به او منسوبند، می گوید: گروهی اباحه گر می باشند که عبادت و امور شرعی را رها کردند و انجام امور نهی شده و حرام را حلال شمرده اند...

و شیخ طوسی در همانجا همچنین از قول ابن نوح و او از قول ابو نصر هبة الله بن محمد نقل می کند که او بعد از وفات امام حسن عسکری (و بعد از عثمان بن سعید) مقام محمد بن عثمان (وکیل دوم) را ادعا نمود و ادعا کرد که باب (امام زمان) می

باشد؛ ولی با الحاد و نادانی‌هایی که از او سر زد، خداوند او را رسوا کرد...
۳- محمد بن علی شلمغانی:

هر چند در مورد او نیز مانند احمد بن هلال و بر خلاف محمد بن نصیر فرقه‌پایداری تشکیل نشد، ولی چون ندا دهندگان منکر وکلای بر حق امام زمان سنگ او را نیز به سینه می‌زنند، به شخصیت او نیز اشاره می‌کنیم. نجاشی (۲۸) او را از جلوداران اصحاب در میان شیعیان معرفی می‌کند که حسادت نسبت به حسین بن روح منجر به آن شد که از مذهب شیعه خارج شود و به مذاهب پست وارد گردد، تا اینکه توقیعی در مورد او صادر شد. شیخ طوسی در کتاب غیبت (۲۹) از قول هبة الله نوه دختری ابوجعفر عمری و او از قول مادرش ام کلثوم در مورد شلمغانی به طور خلاصه چنین نقل می‌کند که؛

او با توجه به اعتباری که خصوصاً در میان قبیله بنی بسطام پیدا کرده بود (برای مطرح کردن بیشتر خودش و باز شدن راه جهت ادعاهای بعدی‌اش، عقاید باطلی از جمله دال بر طول ارواح و تناسخ) و از این قبیل دروغ و کفرها را به آنها آموزش می‌داد و آنها را به حسین بن روح منسوب می‌کرد و به عنوان راز به خورد آنها می‌داد. و از جمله خود همین ام کلثوم را فاطمه زهرا، و به عنوان کسی معرفی می‌کرد که روح ایشان در او حلول نموده است. بر این اساس حسین بن روح، ملعون بودن و برائت از او و پیروان و کسی که به گفتار و اعتقاد او راضی باشد و حتی با او هم سخن شود را اعلام می‌کند.

ولی او با مکر چنین وانمود می‌کند که اعتقاداتی را که ابراز داشته حق است، ولی امر عظیم و رازی است که هرکسی تحمل آن را ندارد، و به دلیل آشکار کردن راز تویخ شده است. و در این هنگام است که توقیع از امام زمان در لعن و برائت جستن از او و پیروان و همراهی کنندگان و راضی شوندگان به گفتار و اعتقادش، و کسانی که بعد از آگاهی از این توقیع دوستی با او را ادامه دهند، صادر می‌گردد.

و طبق بقیه مستندات شیخ طوسی در همان مبحث، سپس ادعا می‌کند که خود وکیل و باب امام زمان می‌باشد، و به تعبیر خودش مانند جنگ و جدال سگ بر سر مردار، با وکیل منسوب و بر حق امام زمان، حسین بن روح، وارد منازعه می‌شود؛ و سپس اعتقادات صوفیانه (و قول انا الحق) منصور حلاج را ابراز می‌کند (۳۰). و طبق گفته ابو علی، محمد بن همام، کفر و الحاد (از این قبیل) از ناحیه او منتشر می‌گردد (۳۱).

و همین امور منجر به آن می‌شود که علاوه بر عذاب آخرت که در انتظار او بود، در سال ۳۲۲ هجری، خلیفه عباسی نیز حکم اعدام او را در بغداد صادر نماید. چرا که همانند صدور حکم اعدام خود منصور حلاج در سال ۳۰۹، تاریخ نشان می‌دهد که خلفای عباسی صرف نظر از عملکرد خودشان، به دلیل ترس از ایجاد اغتشاش و سست شدن پایه‌های حکومت شان، نسبت به مطرح شدن اعتقادات غیر معمول از این قبیل و خارج از عرف اعتقادات مسلمین، حساس بودند.

علی رغم وافی و کافی بودن دلایل فوق در اثبات حقانیت وکلای چهارگانه امام زمان و پوچی دلایل مخالفین، باز هم برای هر چه بیشتر اشباع شدن براهین و بسته شدن هرگونه عذر مخالفین، سه موضوع دیگر یادآوری می‌شود.

الف- برهان قاطعی دیگر:

در مورد منحرفین و مدعیانی مانند احمد بن هلال، نصیری، و شلمغانی که ذکر آنها گذشت، و ندا دهندگان منکر وکلای اربعه سنگ آنها را به سینه می‌زنند؛ و همچنین در مورد کسانی مانند ابوالخطاب که همانند آن منحرفین و در زمان امام صادق بود و مانند اینها اظهار به غلو نمود و به ادعاهای باطل دست زد و مورد لعن امام معصوم و اولیاء خداوند قرار گرفت، و گاهاً شنیده می‌شود که این ندا دهندگان سنگ او را نیز به سینه می‌زنند؛ حتی اگر لعن و طعن‌های ذکر شده در مورد آنها نبود، باز هم ادعای وکالت و سفارت در مورد آنها نه از جانب خودشان، و نه از جانب دیگران، برآورنده آنها نیست. چرا که نه نصی از جانب امام معصوم در تعیین آنها وارد شده است، نه در مآخذ معتبر مدعی از جانب امام و حتی شیعیان موجه در مورد آنها ذکر گردیده است، و نه برای تأیید ادعایشان معجزه‌ای از امام معصوم به دست آنها جاری گردیده است.

در حالی که تمامی این موارد در مورد وکلای چهارگانه ثابت شد.

ب- موضوع اشاره به مدینه:

همواره پویندگان راه حقیقت دارای مجموعه‌ای از دلایل واضح یا همان بیّنات می‌باشند، و سردمداران انحراف در لابلای مبهمات و متشابهات به دنبال اثبات نادرستی‌های خویش می‌گردند. یکی از این مبهمات در این مورد که ندا دهندگان انکار چهار وکیل بر حق امام زمان به آن استناد می‌نمایند، حدیثی در کتاب غیبت نعمانی (۳۲) و کفایة الاثر (۳۳) است که در آن امام جواد بعد از معرفی امام (امامان) بعد از خود می‌فرمایند: به زودی سرگردانی‌ای ایجاد خواهد شد. راوی می‌گوید: هنگامی که چنین شود، به کجا؟ (الی این؟)، و ایشان پس از سه بار

که پاسخ می دهند: در این مورد از مکان پرسش نمی شود (لا این)، پس از اصرار راوی می فرمایند: به مدینه.... حال این ندا دهندگان می گویند؛ چون امام جواد به مدینه ارجاع داده اند و وکلای چهارگانه در بغداد بوده اند، پس این وکلا بر حق نمی باشند.

در حالی که، صرف نظر از این که این حدیث فقط از طریق احمد بن هلال نقل شده است و دیدیم که بزرگان شیعه چون سعد بن عبدالله، عمل به حدیثی را که فقط از طریق احمد بن هلال نقل شده باشد، جایز نمی دانستند، ولی با نادیده گرفتن این موضوع باز هم این برهان پوچ می باشد، چرا که:

اولاً: در برخی دیگر از الفاظ نقل شده در این حدیث نیز گفتاری دیده می شود که اعتقاد بستن به صحت کامل آن را متزلزل می کند؛ به طوری که طبق نسخه غیبت نعمانی در پاسخ به سؤال در مورد جانشین بعد از خودشان می گویند: "ابنی علی و ابنا علی" یعنی: پسر علی و دو پسر علی، و سپس ایجاد سرگردانی را ذکر می کنند؛ که اگر چنین باشد ادعای باطل جعفر کذاب (برادر امام حسن عسکری) در باب امامت ثابت می گردد. و طبق نسخه کفایه الاثر نیز فقط می گویند: "ابنی علی" یعنی: پسر علی و سپس ایجاد سرگردانی را ذکر می کنند. در حالی که اگر منظور از سرگردانی غیبت باشد، بعد از امام حسن عسکری اتفاق افتاد نه بعد از امام هادی، علی بن محمد.

ثانیاً: منظور راوی از سؤال "به کجا؟" و پاسخ امام که پس از اصرار راوی فرمودند: "به مدینه"، واضح نیست، که یعنی: امام غایب به کجا می روند، یا این که ما به کجا مراجعه کنیم؟

ثالثاً: چطور ممکن است منظور امام جواد در این حدیث، مراجعه شیعیان در زمان غیبت امام دوازدهم به مدینه برای اخذ علم و گرفتن پاسخ سوالات باشد؛ در حالی که هیچ نمونه تاریخی ای نیست که شخصی در زمان غیبت، از این طریق پاسخ گرفته باشد.

ج- موضوع وصیت امام حسن عسکری به مادرشان بانو سلیل (سوسن):

که باز این موضوع نیز با وجود حقانیت آن در وجه خودش و در عین حال عدم مغایرتش با موضوع حقانیت وکلای چهارگانه، از همان موضوعاتی است که سردمداران منحرفین، از وجه ابهام و تشابه آن جهت اغوای ضعفای شیعه استفاده می کنند.

آری در جلالت مقام والای بانو سلیل، همسر امام هادی و مادر امام حسن عسکری علیهما السلام، که به نام حُدیثه و سوسن نیز نامیده می شود تردیدی نیست، و طبق نقل مسعودی در اثبات الوصیه (۳۴)، هنگامی که این بانوی بزرگوار بر امام هادی وارد شد، در باره او فرمودند: سلیل از آسیب ها و آفت ها و پلیدی ها و ناپاکی ها خارج شده و بیرون می باشد.

و در کتاب کمال الدین (۳۵)، و همچنین با مقداری اختلاف در الفاظ در هدایة الکبری (۳۶)، گفتگویی را میان شخصی به نام احمد بن ابراهیم و بانو حکیمه دختر امام جواد نقل می کند، که طی آن وقتی جناب حکیمه خاتون اعتقادش به امامت حجة بن الحسن (امام دوازدهم) را ابراز می کند و احمد بن ابراهیم از او می پرسد: آیا این اعتقاد را بر اساس دین (ایشان) می گویند یا به شما خبر رسیده است؟ حکیمه می گوید: بر اساس خبری که ابی محمد (امام حسن عسکری) به مادرشان نوشتند. راوی می گوید: خود آن فرزند کجاست؟ حکیمه می فرماید: پنهان است. می گوید: شیعه از چه کسی کمک بخواهد و به او پناهنده شود؟ می فرماید: به مادر بزرگ، مادر ابی محمد. می گوید: (امام حسن عسکری) به چه کسی اقتدا کردند که به یک زن وصیت کردند؟ می فرماید: به حسین بن علی اقتدا کردند، چرا که حسین بن علی در ظاهر به خواهرشان زینب وصیت کردند، به طوری که برای آنکه علی بن حسین پنهان بماند، هر علمی که از ناحیه علی بن حسین خارج می شد، به زینب نسبت داده می شد.

حال ندا دهندگان انکار وکلای چهارگانه، با استناد به نقل این جریان، و آنچه که در بند قبلی در مورد مدینه ذکر شد؛ ادعا می کنند که پس محل مراجعه شیعیان پس از شهادت امام حسن عسکری، شهر مدینه و به نزد بانو سوسن بوده است، نه بغداد و وکلای چهارگانه، در حالی که:

۱- طبق نقلی جامع در مورد ایشان (۳۷)، بانو سوسن بعد از شهادت فرزندشان امام حسن عسکری، خصوصاً جهت مقابله با فتنه جعفر کذاب به سامرا بر می گردد و پس از مدتی در همانجا از دنیا می رود و کنار قبر همسر و فرزندش دفن می شود، پس اگر مراجعه ای هم به ایشان بوده در سامرا بوده است نه مدینه، و موضوع مراجعه در مدینه در این مورد نیز منتفی می گردد.

۲- طبق نص موجود در نقل خود این جریان، این گفتگو در سال ۲۶۲ هجری، یعنی حدود دو سال بعد از شهادت امام حسن عسکری اتفاق می افتد، و طبق همان نقل بالا، بانو سوسن مدتی بعد و در همان اوایل غیبت صغری از دنیا می رود؛ پس این جریان به هر معنایی که باشد، برای مدتی کوتاه بوده است و قسمت عمده‌ای از زمان غیبت صغری را پوشش نمی دهد.

۳- اگر بانو سوسن به معنایی که اینها می گویند؛ وصی امام و به جای وکلای اربعه مورد مراجعه بوده است، پس بایستی برای بعد از خود کسی را تعیین می کرد و شیعیان را سرگردان نمی گذاشت.

۴- یک نمونه معتبر بیاورند که بانو سوسن همچون وکلای چهار گانه، توقیعاتی را از جانب امام زمان در پاسخ به مردم صادر کرده باشد.

۵- وجه تکلم بانو حکیمه به صورت خاص و بر اساس تقیه در این گفتگو واضح است، و مشخص است که ایشان نمی خواسته تمام جریان را به راوی بگوید؛ چرا که طبق دو حدیث دیگر در همان کتاب کمال الدین (۳۸)، خود ایشان در زمان ولادت امام زمان حضور داشته و تعلق مقام شامخ امامت به آن مولود را از خود امام حسن عسکری شنیده بوده است؛ ولی در اینجا با خبر بودن خودش از این جریان را به خبری نسبت می دهد که امام حسن به مادرشان داده‌اند.

۶- آیا در مورد وصایت امام حسین به زینب کبری که در این گفتگو وصایت امام حسن عسکری به بانو سوسن به آن تشبیه می شود، آن وصایت ادامه دار شد و امام سجاد بعد از اسارت نیز علم شان را به عمه‌شان زینب نسبت می دادند؟

به هر حال تمامی این ادله واضح می کند؛ که منظور از این وصیت و شاخص کردن بانو سوسن وجهی خاص داشته و برای زمانی خاص بوده است، و تا اینکه شیعیان با مراجعه به این بانوی والا مقام، خصوصاً در مقابل توطئه جعفر کذاب، از وجود و تولد امام زمان آگاه شوند و امثال جعفر را رها نموده و به دنبال خود حجة بن الحسن و کسانی باشند که به عنوان وکیل ایشان پاسخ گوی سؤالات بودند.

که در تأیید این موضوع، طبق همان نقل بالا، می بینیم؛ یکی از مهمترین اموری را که بانو سوسن بعد از شهادت فرزندش امام حسن عسکری انجام می دهد، بازگشت از مدینه به سامرا و خنثی کردن توطئه جعفر کذاب و کنار زدن او می باشد. و واضح است که ایشان با حفظ تقیه شیعیان را از وجود امام زمان و دروغ گو بودن جعفر آگاه می کردند تا شیعیان هم به امام دوازدهم غایب ایمان بیاورند و هم برای سؤالات خویش به وکلای تعیین شده از جانب امام حسن عسکری و خود امام زمان، یعنی عثمان بن سعید و سپس فرزندش محمد بن عثمان (و سپس بقیه وکلا)، مراجعه کنند. که یکی دیگر از دلایل محکم در اثبات یک پارچه بودن بانو سوسن و دو وکیل مزبور که با ایشان هم زمان بودند؛ عدم ثبت هرگونه مخالفت میان این بزرگواران است.

نکته تأسف بار و در عین حال مضحک دیگر، که نشان می دهد ریشه لقاء این شبهات و اکاذیب نیز به سردمداران فرقه‌های باطل همچون نصیرییه برمی گردد. ادعایی است که حسین بن حمدان خُصیبی صاحب کتاب هدایة الکبری و از سردمداران فِرَق نصیرییه در قرن سوم و چهارم هجری مطرح می کند. آری او در همان کتاب خود (۳۹)، پس از ذکر گفتگوی بانو حکیمه و احمد بن ابراهیم، در نقلی بی برهان و دروغین، ورود توقیعات را از جانب امام زمان به محمد بن نصیر و بعد از مرگ او به بانو سوسن اعلام می کند. در حالی که علاوه بر رسوایی‌های دیگر در این نقل، ظاهراً وفات بانو سوسن قبل از محمد بن نصیر و قبل از سال ۲۷۰ هجری بوده است!

=====

۱- انعام، ۱۱۳

۲- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۸۸ق، ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۱

۳- کتاب الغیبة، محمد بن حسن طوسی، مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، قم ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۴ ح ۳۴۷

۴- همان، ص ۳۵۴

۵- که البته این کتاب مانند سایر تألیفات کلینی، به غیر از کافی، امروزه موجود نیست؛ ولی کسانی همچون شیخ صدوق و سید بن طاووس از آن نامبرده و نقل کرده‌اند.

۶- کتاب الغیبة (للطوسی)، ص ۲۴۳ ح ۲۰۹ و ص ۳۵۹ ح ۳۲۲

۷- همان، ص ۳۵۵ ح ۳۱۷

۸- همان، ص ۳۵۷ ح ۳۱۹

- ۹- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، مكتبة الاسلامیة، تهران ۱۴۰۳ق، ج ۱۸ ص ۸۷ ح ۴۰
- ۱۰- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علی بن حسین بن بابويه، مكتبة الصدوق، تهران ۱۳۹۰ق، ج ۲ ص ۵۰۲ ح ۳۰
- ۱۱- همان، ج ۲ ص ۵۰۴ ح ۳۵
- ۱۲- كتاب الغيبة (للطوسي)، ص ۳۱۰ ح ۲۶۳
- ۱۳- كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲ ص ۵۱۹
- ۱۴- همان، ج ۲ ص ۵۱۶ ح ۴۴
- ۱۵- كتاب الغيبة (للطوسي)، ص ۳۹۹
- ۱۶- از جمله: نساء، ۲۸۵ و آل عمران ۷
- ۱۷- از جمله: نساء ۵۰
- ۱۸- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلی، منشورات المطبعة الحيدرية، نجف ۱۳۷۰ق، ص ۷۲
- ۱۹- كتاب التفسير، محمد بن مسعود بن عیاش، المكتبة العلمية الاسلامیة، تهران ۱۳۸۰ق، ج ۱ ص ۲۵۶ ح ۱۸۶
- ۲۰- كتاب الغيبة (للطوسي)، ص ۳۹۷-۴۱۴
- ۲۱- همان، ص ۳۹۹
- ۲۲- كتاب الرجال، احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی، مکز نشر كتاب، تهران، ص ۶۵
- ۲۳- كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱ ص ۷۶
- ۲۴- رجال الكشي (اختیار معرفة الرجال)، كشي محمد بن عمر، مؤسسة آل البيت، قم ۱۳۶۳ش، ج ۲ ص ۸۱۶ ح ۱۰۲۰
- ۲۵- همان، ج ۲ ص ۸۰۵
- ۲۶- كتاب الغيبة (للطوسي)، ص ۳۹۸
- ۲۷- المناقب، محمد بن علی بن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ج ۱ ص ۲۶۵
- ۲۸- كتاب الرجال (للنجاشی)، ص ۲۹۳
- ۲۹- كتاب الغيبة (للطوسي)، ص ۴۰۳
- ۳۰- همان، ص ۳۹۷
- ۳۱- همان، ص ۴۰۸
- ۳۲- كتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران ۱۳۹۷ق، ص ۱۸۵ ح ۳۶
- ۳۳- كفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، علی بن محمد خزاز رازی، انتشارات بيدار، قم ۱۴۰۱ق، ص ۲۸۴
- ۳۴- اثبات الوصية، علی بن حسین بن مسعودی، منشورات مكتبة بصيرتی، چاپ پنجم، قم، ۲۳۶
- ۳۵- كمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۰۷
- ۳۶- الهداية الكبرى، حسین بن حمدان خُصیبی، مكتبة البلاغ، بيروت ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۶
- ۳۷- مراجعه شود به مقالة؛ سوسن مادر امام حسن عسكري عليه السلام در وب سایت:
<https://wiki.ahlolbait.com/>
- ۳۸- كمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۲۴ ح ۱، و ص ۴۲۶ ح ۲
- ۳۹- الهداية الكبرى، ص ۳۶۷

=====